

پژوهشهای حقوقی

شماره ۲۰

هزار و سیصد و نود - نیمسال دوم

مقالات

- تفاوت اشتباه و جهل نسبت به موضوع قرارداد
 - ورشکستگی به تقلب و تقصیر؛ از قانون تجارت تا قانون مجازات اسلامی
 - معاونت در جرایم غیر عمدی
 - تحلیل تئوری متحدالشکل سازی حقوق قراردادهای تجاری فراملی
 - مفهوم و ماهیت قراردادهای آتی
 - صلح و حقوق بشر در برنامه درسی با تأکید بر اسناد بین المللی
- موضوع ویژه: حقوق میراث فرهنگی: ظرفیت‌ها و چالش‌ها
- شمشیر کند عدالت در صیانت از میراث فرهنگی
 - ساخت، معرفی، حمل، نگهداری و خریداری نمونه تقلبی آثار فرهنگی - تاریخی
 - حمایت کیفری رایت از آثار معماری
 - برخی تحولات راهبردی استرداد اموال فرهنگی در نظام بین المللی معاصر
 - تحولات جدید اعاده اموال فرهنگی با نگاهی به بازگرداندن اموال فرهنگی به بومی‌ها
 - حمایت از اموال فرهنگی در هنگام مخاصمات مسلحانه
 - تکامل مفهوم «کارکردی» اموال فرهنگی در پرتو انسانی‌تر شدن حقوق بین الملل
 - آسیب شناسی قوانین حمایت از میراث فرهنگی
 - حق بر نام تاریخی خلیج فارس در آیین حقوق بین الملل
 - تأملی در حل و فصل اختلافات راجع به اموال فرهنگی





شمشیر کند عدالت در صیانت از میراث فرهنگی

محمدهادی ذاکر حسین*

چکیده: قانونگذار در مقام پاسداری از میراث فرهنگی این مرز پر گهر برخلاف معمول دستاری بر چشمان فرشته عدالت بسته و شمشیر او را در نیام مصلحت اندیشی‌های حقیقت سوز مقامات اداری گرفتار کرده است. فروکاستن از حیثیت عمومی جرایم علیه میراث فرهنگی و قلب ناروای ماهیت ملی این آثار به ملک یک سازمان دولتی موجب شده است که این تراژدی تقنینی رقم خورد که شهروندان جامعه نتوانند علیه اخلاف به حق بهره‌مندیشان از میراث فرهنگی اعلام جرم کنند و حتی «دادسرا» نیز در مقام تعقیب فرهنگ ستیزان با مانع قانونی روبه‌رو شود. در چنین فضایی است که سوداگران فرهنگ و تاریخ کشور در سایه چتر امنیتی که قانون بر فرازشان گسترده است در آرامش اهداف شوم خود را عملیاتی می‌کنند. این نوشتار بر آن است با دمیدن در نی حقوق بشر به حکایت این واقعه پرداخته تا شکوائیه دیگر بر عدم اهتمام قانونگذار به صیانت از حق بهره‌مندی از میراث فرهنگی قلم خورد.

کلیدواژه‌ها: میراث فرهنگی، حقوق بشر، تعقیب جرم، شاکی خصوصی

مقدمه

میراث به جا مانده از تاریخ و فرهنگ هر جامعه سندی است بر هویت تاریخی آن. در عصر جهانی شدن که تعاملات بشر با یکدیگر رو به فزونی نهاده است میراث فرهنگی می‌تواند به مثابه یک عامل هویت بخش در راستای حفظ استقلال فرهنگی ملت‌ها ایفای نقش کند. از این منظر دولت‌های می‌بایست با به کارگیری تمام توان خود با نگاه داری میراث فرهنگی آن را برای آیندگان به ارث بگذارند تا از رهگذر آن ارزش‌های فرهنگی میان نسل‌ها انتقال یابد و پیوستگی

* دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

هویتی به گسست مبدل نشود؛ حمایت کیفری از این میراث بر جای مانده از تاریخ با جرم‌انگاری فعالیت‌های علیه آن و وضع ضمانت اجرای کیفری برای مرتکبان این جرایم یکی از گام‌های ضروری در این باره است. علاوه بر این اثر داخلی میراث فرهنگی که پاسداری از آن را در عداد وظایف هر دولت ملی در آورده است تأثیر این میراث بر تعالی بشر اعتبار آن را از سطح مرزهای جغرافیایی ارتقا بخشیده و آن را به مثابه یک حق بشری منزلت داده است.

کشور ایران که دیر زمانی مهد تمدن در گستره گسترده‌ای از کره خاکی بوده میراث فرهنگی متنوعی در خود جای داده است. این غنا باعث شده که قانونگذار از نخستین قانونگذاری‌های خود متوجه حراست از این میراث عظیم بوده باشد؛ میراثی که بخشی از آن چون ستون‌ها تخت جمشید سر به فلک کشیده‌اند و جزیی دیگر به مانند شهر سوخته در زیر زمین آرمیده‌اند.

اما تلاش‌های تقنینی برای صیانت از میراث فرهنگی که حتی به اصلاح متناسب در ساختار نظام اداری نیز انجامید نتوانسته است از قربانی شدن میراث فرهنگی در پای زیاده خواهی سودگرایان ممانعت به عمل آورد؛ مقصود از اصلاحات اداری در اینجا اتخاذ رویکرد تمرکزگرایانه و تشکیل یک شورای عالی جهت تولید آثار فرهنگی و تاریخی و ارتقای منزلت اداری آن تا سر حد یک سازمان مستقل می‌باشد. علت این عدم توفیق البته آن است که شمشیر عدالت در نیام اراده یک سازمان هرچند مستقل اما دولتی قرار گرفته است که در پیچ و خم بروکراسی حاکم بر نظام اداری پای حمایتش از میراث فرهنگی سخت چوبین بود. تخصیص تشخیص ماهیت فرهنگی اموال واجد این حیثیت به سازمانی متشکل از کارشناسان امر هرچند امری عقلانی و ضروری بوده است لیکن تعمیم این تخصیص به تشخیص مصلحت تعقیب کیفری اقدام کنندگان علیه میراث فرهنگی به سان پاشنه آشیلی اقدامات حمایتی قوه قانونگذاری را آسیب‌پذیر کرده است. این اختصاص که به فک جرایم علیه میراث فرهنگی از عداد جرایم عمومی منجر شده است موجب شده که نه آحاد جامعه و نه دادستان به نمایندگی از ایشان نتوانند بدون اراده سازمان میراث فرهنگی اقدام به حراست از میراثی نمایند که نسبت به آن استحقاق حتمی دارند. چنین است که رسانه‌ها مملو از خبرهایی است که حکایت از تجاوز به میراث فرهنگی این مرز و بوم می‌کند؛ تجاوزی که در بی‌خبری یا سکوت سازمان متولی این میراث صورت گرفته است. پرونده برج جهان نما، پروژه متروی چهار باغ اصفهان، تخریب خانه ستارخان در تبریز و آب گیری سد سیوند نمونه‌های اخیر از چنین وقایعی است.

این نوشتار با رصد این حوادث به ریشه‌یابی تکوین آن در داخل نظام حقوقی ایران پرداخته است. بر این اساس پس از ترسیم ساختار موجود حقوقی در حوزه میراث فرهنگی در گام نخست چشم اندازی از وضع مطلوب را بر اساس مبانی حقوق بشری به تصویر کشیده و سرانجام با آسیب‌شناسی وضع موجود با ارائه پیشنهادها و اصلاحی سعی در انباشتن خلاها نموده است. به امید آنکه با نقد صحیح بتوان ناسره‌ها را تمییز داد تا آنها را از نظام حقوقی خود زدود.

۱. میراث فرهنگی در آیین حقوق کیفری

۱-۱-۱. جرم‌انگاری فعالیت علیه میراث فرهنگی

مقنن با هدف صیانت از میراث فرهنگی جامعه ایرانی رفتارهای مغایر با بقای این میراث را با وضع ضمانت اجرای کیفری «جرم» قلمداد کرده است. جرایم علیه میراث فرهنگی جزئی از پیکره حقوق کیفری از آغاز تا کنون بوده است. پیش از بررسی این نوع از جرایم از جنبه روش شناختی پژوهش لازم است به شناسایی مفهوم «میراث فرهنگی» به عنوان موضوع مورد بحث نوشتار حاضر اقدام شود.

۱-۱-۱-۱. چیستی میراث فرهنگی

میراث فرهنگی تاریخی به عنوان بخشی از میراث هنری جلوه تلاش هنرمندان و انسان‌هایی است که در آفرینش اثری زیبا سهم داشته‌اند. آنچه به منزله دست ساخته‌ای انسانی در قالب بنایی عظیم، خطوط اسرار آمیز و مانند آن خودنمایی می‌کند تحت تأثیر انگاره‌ها و اندیشه‌های رایج در تمدن‌های گوناگون بشری است.^۱ بنابراین هر اثر فرهنگی علاوه بر بعد زیبا شناختی دارای ابعاد انسان شناختی، جامعه شناختی و حتی فلسفی است. همین ابعاد است که یک اثر هنری و فرهنگی را «زنده» می‌سازد؛ وصف زنده بودن بدان معناست که آثار فرهنگی ذاتا بیانگر، تجسد بخش یا انتقال دهنده احساساتند.^۲ همین توصیف از آثار فرهنگی است که آنها را واجد ارزش بقا نموده است. میراث فرهنگی از یک سو هم جنبه زیباشناسی دارد که به ارضای حس زیبایی دوستی انسان یاری می‌رساند و هم به دلیل به همراه داشتن اطلاعات مربوط به دوره ساخت خود جنبه اسنادی داشته که روح انسان هويت جوی خود را سیراب می‌سازد. از سوی دیگر میراث فرهنگی که برآیندی از فرهنگ و تمدن عصر خود است پل پیوند دهنده گذشته و حال برای ساخت آینده است چرا که «پویایی و بقای فرهنگی در آینده نیازمند پیوستگی میان دیروز و امروز و فردای ملت‌هاست». هر یک از کارکردهای میراث فرهنگی وجهی موجه برای توجیه صیانت از این گنجینه داده‌های تاریخی است که به سان اختراعی گذشته تاریک را روشن می‌سازد؛ تجدید ناپذیربودن این سرمایه فرهنگی خود ضرورت این صیانت را دو چندان ساخته است.

میراث فرهنگی به عنوان تبیین‌گر چیستی و کیستی یک جامعه در مفهوم عام خود گستره وسیعی از آثار مادی مانند آبنه تاریخی و آثار معنوی با نموده‌های عینی مانند خط و زبان را شامل می‌شود. اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۳۶۴ هـ.میراث فرهنگی را واجد چنین معنایی دانسته است: «میراث فرهنگی شامل آثار باقی مانده از گذشتگان است که نشانگر حرکت انسان در طول تاریخ می‌باشد و با شناسایی آن زمینه شناخت هويت و خط حرکت فرهنگی او

۱. رابرت ویلکنسون، هنر، احساس و بیان، جلد سوم، امیر مازیار، تهران، فرهنگستان هنر، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۷.

۲. رابرت ویلکنسون، همان، ص ۹.

میسر می‌گردد و از این طریق زمینه‌های عبرت برای انسان فراهم می‌آید. ماده ۱ «حقوق معاصر بین‌الملل نیز علاوه بر حمایت از میراث فرهنگی مادی صیانت از میراث فرهنگی ناملموس را در کانون توجه خود قرار داده است. «کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس» یونسکو در سال ۲۰۰۳ میلادی شاهدهی بر این مدعاست؛ به موجب این کنوانسیون «اصطلاح میراث فرهنگی ناملموس به رسوم، نمایش‌ها، اصطلاحات دانش، مهارت‌ها و نیز وسایل مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آنها اطلاق می‌شود که جوامع گروه‌ها و در برخی موارد افراد آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. (ماده ۲)

با وجود این تعریف عام از میراث فرهنگی قانونگذار کیفی برای پرهیز از اجمال قانون و سد ذرایع ناشی از آن در تعیین مصادیق مفهوم میراث فرهنگی اقدام به تأسیس «فهرست آثار ملی» نموده است. در نگاه اولیه قانونگذار یک معیار زمانی شرط مشمولیت در این فهرست بود: «کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکن را که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیرمنقول با رعایت ماده دو قانون می‌توان جز آثار ملی ایران محسوب داشت. ماده یک قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹» این نگاه شکلی همچنان در برخی قانونگذاری‌های بعدی حفظ شد؛ چنان‌که به موجب «لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاری‌های غیر مجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیای عتیقه» مصوب ۱۳۵۸ ه: «منظور از اشیای عتیقه اشیایی است که بر طبق ضوابط بین‌المللی یکصد سال یا بیشتر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد. بند سوم»

اما جامع نبودن این معیار و نارسایی فهرست آثار ملی با تعریف اولیه خود در پوشش دهی تمام آثار واجد حیثیت فرهنگی تاریخی موجب شد که مقنن با حفظ تأسیس فهرست آثار ملی مرجعی را متولی تشخیص وصف فرهنگی آثار جهت ثبت در فهرست مزبور نماید. بنابراین به موجب ماده واحده قانون «ثبت آثار ملی» مصوب ۱۳۵۲ ه: «به وزارت فرهنگ و هنر اجازه داده می‌شود علاوه بر آثار مشمول قانون حفظ آثار ملی مصوب آبان ماه ۱۳۰۹ آثار غیر منقولی را که از نظر تاریخی یا شئون ملی واجد اهمیت باشد صرفنظر از تاریخ ایجاد یا پیدایش آن با تصویب شورای عالی فرهنگ و هنر در عداد آثار ملی مذکور در قانون مزبور به ثبت برساند.» امروزه با تحولات صورت گرفته در نظام اداری این مرجعیت بر عهده «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» است؛ سازمانی که در سال ۱۳۶۴ ه. به منظور «بررسی، شناسایی، ثبت و حفاظت از آثار ارزشمند منقول و غیرمنقول فرهنگی تاریخی کشور» تشکیل شده است. قانون مجازات اسلامی نیز مرجعیت سازمان مذکور در تشخیص موضوع جرایم علیه میراث فرهنگی را به موجب تبصره ماده ۵۶۱ خود به رسمیت شناخته است: «تشخیص ماهیت تاریخی فرهنگی بر عهده سازمان میراث فرهنگی کشور است.»

اگرچه تشخیص ماهیت فرهنگی تاریخی اشیا و آثار به صورت مطلق بر عهده سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نهاده شده است اما سازمان مزبور و کارشناسان مربوطه می‌بایست ملاک‌های

موجود در قوانین و مقررات را در تشخیص خود رعایت نمایند.^۳ «آیین‌نامه اموال فرهنگی هنری تاریخی نهادهای عمومی دولت» مصوب اسفند ماه ۱۳۸۲ هیات وزیران یکی از این مقررات است که با اخذ وحدت ملاک‌های ارائه شده در آن می‌توان ضوابط تشخیص ماهیت آثار فرهنگی را تعیین نمود. به عنوان نمونه آیین‌نامه مزبور در شناسایی «اموال تاریخی» چنین مقرر داشته است: «این اموال نشانگر وقوع وقایع تاریخی تاریخ علوم و فنون، تاریخ نظامی و اجتماعی و هم چنین زندگی رهبران و مشاهیر تاریخی علمی مذهبی فرهنگی و هنری می‌باشد.» بر همین مبنا می‌بایست خانه مشاهیر این سرزمین را واجد حیثیت تاریخی فرهنگی دانست و مالکیت خصوصی اغیار بر آن را مانعی از ثبت این آثار در فهرست آثار ملی و حمایت قانونی از آن محسوب نکرد.

نکته آخر آنکه در قانون کیفری ایران تنها میراث فرهنگی در تعریف مادی اش تحت حمایت قانون واقع شده است؛ استقرای در مواد قانون مجازات اسلامی و اطلاق «مال» بر آثار تاریخی و فرهنگی در قانون موید این مدعاست.

۲-۱-۱. سیر قانونگذاری در حوزه میراث فرهنگی

قانونگذار در تدوین اولین قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴ هـ اولین حمایت خود از میراث فرهنگی را با اختصاص دادن مبحث ششم این مجموعه «در تخریب ابنیه و آثار» عینیت بخشید. هرچند سهم میراث فرهنگی از قانون مجازات عمومی دویست و هشتاد ماده‌ای تنها یک ماده بود که مقرر می‌داشت: «هرکس نسبت به ابنیه و آثار مذهبی یا ملی یا تاریخی یا اشیایی که برای نفع عموم یا تزئین اماکن مقدسه یا ملی نصب شده است خرابی وارد آورد به حبس جنائی درجه دو از دو تا ده سال و تأدیه ضعف مخارجی که برای مرمت خرابی لازم است محکوم خواهد شد. ماده ۱۲۷

در سال ۱۳۰۹ هـ با تصویب قانون «راجع به حفظ آثار ملی» دولت مکلف به تهیه فهرست آثار ملی و به روز آوری مستمر آن شد (ماده دو قانون مذکور) تا از این رهگذر مقصود قانونگذار از آثار فرهنگی تاریخی مشخص شده و راه بر تفسیرهای مغایر با آن سد گردد. در ضمن همین قانون برای جرم تخریب آثار ملی جزای نقدی وضع شد (ماده ۶) که به دلیل لاحق بودن نسبت به قانون مجازات عمومی بنابر قواعد حقوق جزای عمومی ایران عطف بماسبق گردیده و جزای نقدی جایگزین حبس جنائی منظور در قانون مجازات عمومی شد.

ماده ۱۲۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ فاقد جامعیت لازم بود؛ البته عدم جامعیت قانونی که برای نخستین بار وضع می‌شود امری متعارف است که خود ضرورت اصلاح‌پذیری قوانین را توجیه می‌سازد چرا که قانون بشری محکوم به زمان و مکان است و تغییر این عوامل آن را از

۳. عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص

جامعیت می‌اندازد.^۴ بر همین اساس مقنن در تیرماه ۱۳۴۷ هـ با تصویب ماده ۱۲۷ مکرر و الحاق آن به قانون مجازات عمومی سعی در انباشتن خلا موجود نمود. بندهای چهارده‌گانه این ماده به تفصیل جرایم علیه میراث فرهنگی را احصا کردند. سرقت آثار ملی تاریخی (بند ۲)، مبادرت بدون مجوز به عملیات در مجاورت آثار ملی (بند ۳)، اخراج اشیای عتیقه از کشور (بند ۴)، تجاوز به حریم اماکن و آثار ملی (بند ۶) و فروش اشیای ثبت شده در فهرست آثار ملی (بند ۸) از جمله عناوین مجرمانه مستحدثه‌ای بود که با این تصویب به فهرست جرایم نظام حقوق کیفری ایران افزوده شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین قانون کیفری درباره میراث فرهنگی «لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاری‌های غیر مجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیای عتیقه و آثار تاریخی» مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ هـ شورای انقلاب بود. مطابق بند اول این ماده واحده که نامگذاری آن اطنابی ممل است: «انجام هرگونه عمل حفاری و کاوش به قصد به دست آوردن اشیای عتیقه و آثار تاریخی مطلقاً ممنوع است و مرتکب به حبس تادیبی از ۶ ماه تا ۳ سال و ضبط اشیای مکشوفه و آلات و ادوات حفاری به نفع بیت المال محکوم شود.»

با شروع فرآیند شرعی کردن قوانین لایحه جنجال آفرین تعزیرات در مرداد ماه ۱۳۶۲ هـ به تصویب کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی رسید. مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون با مفادی مشابه قانون مجازات اسلامی به جرایم علیه میراث فرهنگی اختصاص داده شد. البته در قانون اخیر قانونگذار با فروگذشتن تصویب یکی از بندهای ماده ۱۲۷ مکرر سیاست جنائی خود در حوزه میراث فرهنگی را محدود به اتخاذ یک سیاست کیفری صرف نمود؛ به موجب بند هفتم ماده ۱۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی «کسانی که بخواهند خرید یا فروش اشیای عتیقه را شغل خود قرار دهند باید از وزارت فرهنگ و هنر تحصیل اجازه کنند» که خود یک اقدام پیشگیرانه در این باره قلمداد می‌شد. البته این قسم سیاست پیشگیرانه در حوزه میراث فرهنگی توسط قانونگذار جمهوری اسلامی با تصویب ماده واحده قانون «ضرورت اخذ مجوز برای ساخت، خرید و فروش، نگهداری، تبلیغ و استفاده از دستگاه فلزیاب» در سال ۱۳۷۹ هـ که به موجب آن استفاده از دستگاه فلزیاب منوط به اخذ مجوز از سازمان میراث فرهنگی شده است پیگیری شده است.

آذر ماه ۱۳۶۹ هـ با تصویب قانون «مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور» نظام حقوقی گام قاطعی در صیانت از میراث فرهنگی کشور برداشت. به موجب بند دال ماده اول این قانون «هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی اگر چه به خارج کردن آن نیانجامد قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق محسوب و به سود دولت ضبط می‌گردد.» و سرانجام با تصویب دائمی کتاب

۴. صفر بیگزاده، شیوه‌نامه نگارش قانون، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ سوم،

تعزیرات قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ قانونگذار با تخصیص فصل نهم این کتاب به «تخریب اموال تاریخی و فرهنگی» به جای تقطیع یک ماده به بندهای متعدد اراده خود در این باره را در ۱۲ ماده تقریر نمود.

آخرین اقدام صیانتی از میراث فرهنگی در حوزه قانونگذاری تدوین لایحه «نظارت بر ساخت و فروش اشیای مشابه و بدل آثار فرهنگی - تاریخی» و تصویب کلیات آن در مجلس شورای اسلامی در شهریور ماه ۱۳۸۷ است که در انتظار تصویب نهایی به سر می‌برد. به موجب این لایحه کلیه اشخاص ملزم به اخذ مجوز لازم از سازمان میراث فرهنگی جهت ساخت اشیای بدل آثار فرهنگی و فعالیت تحت نظارت آن سازمان می‌باشند (ماده یک) همچنین در این لایحه خرید و فروش و عرضه اشیای تقلبی جرم‌انگاری شده است. (ماده ۲)

علاوه بر قانونگذاری داخلی در سال‌های اخیر دولت ایران هم گام با جامعه جهانی در راستای صیانت از میراث فرهنگی به عنوان میراث مشترک بشریت به موجب قانون «کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس» مصوب ۱۳۸۴ و قانون «الحاق دولت ایران به کنوانسیون حفاظت از میراث فرهنگی زیر آب» مصوب ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی به کنوانسیون‌های بین‌المللی در باره میراث فرهنگی بدون اعلان شرط پیوسته است که خود حکایت از اهتمام فزاینده دولت به امر میراث فرهنگی دارد.

در کنار اقدامات تقنینی نظام حقوقی ایران که بدان اشارت رفت در سال ۱۳۶۴ سازمان میراث فرهنگی کشور برای مدیریت جامع بر میراث فرهنگی به موجب قانون تأسیس شد. در اساسنامه این سازمان که در سال ۱۳۶۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید در راستای هدف شکل‌گیری سازمان یعنی «عبرت از حرکت فرهنگی انسان و بقای هویت و شخصیت فرهنگی جامعه - ماده ۲ اساسنامه» وظایف بیست و چهارگانه‌ای در زمینه میراث فرهنگی شامل نظارت، حفظ، احیا و معرفی این میراث بر عهده سازمان قرار داده شد. با اصلاحات تمرکزگرایانه در نظام اداری در دی ماه ۱۳۸۲ برابر قانون «تشکیل سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» سازمانی نوین با انتزاع سازمان میراث فرهنگی کشور و سازمان ایران گردی و جهان گردی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ادغام در یکدیگر پا به عرصه نظام اداری نهاد که بدون وابستگی تشکیلاتی زیر نظر مستقیم ریاست جمهوری عهده‌دار مدیریت جامع میراث فرهنگی کشور شده است.

۳-۱-۱. تابلوی عناوین مجرمانه حوزه میراث فرهنگی

مستند قانونی جرایم علیه میراث فرهنگی مواد ۵۵۸ الی ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی است که قوانین سابق مغایر با خود را نسخ کرده است. عناوین مجرمانه‌ای که به موجب این قانون در فهرست رفتارهای مستوجب مجازات ثبت شده است عبارتند از:

۱. تخریب ابنیه و آثار فرهنگی مذهبی (موضوع ماده ۵۵۸)
۲. سرقت اشیا و لوازم فرهنگی تاریخی (موضوع ماده ۵۵۹)

۳. مبادرت به عملیات غیر مجاز در حریم آثار فرهنگی تاریخی (موضوع ماده ۵۶۰)
۴. خارج کردن اموال تاریخی فرهنگی از کشور (موضوع ماده ۵۶۱)
۵. حفاری و کاوش غیرمجاز (موضوع ماده ۵۶۲)
۶. تجاوز به اراضی و تپه‌ها و اماکن تاریخی مذهبی (موضوع ماده ۵۶۳)
۷. تغییر و مرمت غیرمجاز اماکن فرهنگی تاریخی (موضوع ماده ۵۶۴)
۸. انتقال غیرمجاز اموال غیرمنقول فرهنگی تاریخی به دیگران (موضوع ماده ۵۶۵)
۹. اقدام به تغییر استفاده ابنیه و اماکن فرهنگی تاریخی (موضوع ماده ۵۶۶)

۱-۲-۱. آیین دادرسی جرایم علیه میراث فرهنگی

آیین دادرسی مجموعه تشریفات را مشخص می‌نماید که از طریق آنها مشکل حقوقی به مفهوم اعم برای رسیدن به راه حلی حقوقی به مرجعی قضائتی تسلیم می‌گردد.^۵ بنابراین اگر مشکل حقوقی ما کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری مواجهه هستیم. پس از آنکه مشخص گردید در نظام حقوقی ایران فعالیت علیه میراث فرهنگی یک مشکل حقوقی (جرم) قلمداد شده است شناخت آیین و شیوه دادرسی آن ضروری می‌نماید. مراحل یک دادرسی کیفری عبارتند از: کشف جرم، تعقیب، تحقیق، صدور حکم و اجرای حکم صادر شده.^۶

۱-۲-۱-۱. تعقیب کیفری جرم

جرم عملی است که به دلیل لطمه به نظم عمومی به موجب قانون ممنوع اعلام و برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین شده است.^۷ بنابراین جامعه همیشه از ارتکاب جرم متضرر می‌گردد یا حداقل چنین فرض می‌شود؛^۸ چنین است که هر جرم دارای جنبه و حیثیت عمومی بوده که تحریم عمل مباح به دلیل آن صورت پذیرفته است؛ از این منظر است که ارتکاب جرم می‌تواند موجب به جریان افتادن دعوی عمومی یا همان تعقیب کیفری متهم به ارتکاب جرم شود.^۹

در نظام‌های سیاسی مبتنی بر تفکیک قوا تعقیب دعوی عمومی بر عهده دادرسی به عنوان بخشی از نظام اداری قوه قضائیه است؛ البته در واقع امر دادرسی نماینده جامعه است و به نمایندگی

۵. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۱۳.

۶. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۷. علی خالقی، آیین دادرسی کیفری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۶۹.

۸. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، ص ۹۸.

۹. علی خالقی، همان، ص ۲۱.

جامعه متهم را تحت تعقیب قرار می‌دهد.^{۱۰} شهروندان در تنظیم «قرارداد اجتماعی» جامعه خود با لحاظ حق خود نسبت به تعقیب قانون شکنان، برای ثبات نظم عمومی اختیار استیفای این حق را به نهاد دادسرا سپردند تا به وکالت از جامعه، منافع ایشان را حراست نماید.

نظام‌های قضایی بهره‌مند از نهاد دادسرا در تعقیب کیفری جرایم از دو شیوه متفاوت استفاده می‌کنند. یکی روش «قانونی بودن تعقیب» که وفق آن اگر عمل ارتكابی جرم باشد دادسرا مکلف به تعقیب متهم خواهد بود؛ دادسرا امر تعقیب را به نمایندگی از جامعه انجام می‌دهد و خود ذی‌نفع و اصیل نیست که به میل خویش از تعقیب انصراف دهد؛^{۱۱} این بدان معناست که در اختیارات تفویض شده از سوی جامعه به دادسرا اختیار تشخیص ضرورت تعقیب یا عدم آن گنجانده نشده است. در مقابل این روش در سیستم «متناسب بودن» یا «مقتضی بودن» تعقیب دادسرا وقتی متهم به جرم ارتكابی را تعقیب می‌کند که مجازات مرتکب از نگاه او مفید فایده بوده و جامعه از آن بهره‌مند گردد. این برداشت که از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه سیاست‌گذاران جنائی واقع شد^{۱۲} مبتنی بر نوعی پیامدگرایی است که به موجب آن تشخیص ضرورت تعقیب با رصد پیامدهای آن صورت می‌پذیرد چنان‌که پیامدهای سو احتمالی مترتب بر تعقیب یک متهم می‌تواند مانع از تعقیب برخی برهکاران شود.

نظام حقوقی ایران در میان روش‌های مذکور اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب را مورد پذیرش قرار داده است؛^{۱۳} بند الف ماده سه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ با بیان اینکه دادسرا «عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود الهی است» از اصل قانونی بوده تعقیب ملهم بوده و دلالت بر این مدعا می‌کند. حاکمیت اصل قانونی بودن تعقیب با این نظریه فقه سیاسی که در حکومت اسلامی نسبت میان حوزه اختیارات و تکالیف دولت تساوی بوده و ترسیم حوزه اختیارات به معنای ترسیم مسؤولیت‌هاست^{۱۴} نیز سازگاری دارد.

به اقتضای اصل قانونی بودن تعقیب «اصل» بر لزوم تعقیب متهم به ارتكاب جرم است و دادستان نباید در انتظار شکایت شاکی بماند.^{۱۵} اما با وجود تکلیف دادسرا به تعقیب جرایم قانونی در مواردی به حکم قانون انجام این تکلیف منوط به تحقق شرط یا شروط خاصی است که تا قبل

۱۰. محمود آخوندی، همان، ص ۱۶۲.

۱۱. علی خالقی، همان، ص ۳۴.

۱۲. محمد آشوری، همان، ص ۱۰۵.

۱۳. محمود آخوندی، همان، ص ۱۶۷.

۱۴. سیدضیا مرتضوی، «درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسؤولیت دولت اسلامی»، فصلنامه فقه، ۱۳۸۶،

شماره پنجاه یکم و دوم، ص ۱۴.

۱۵. علی خالقی، همان، ص ۶۹.

از آن شروع به تعقیب کیفری متهم به دلیل انتفای شرط امکان‌پذیر نیست؛ چراکه بنابر مفهوم مخالف قضیه شرطیه با انتفای شرط جزای شرط نیز منتفی خواهد بود. در دسته‌ای از جرایم به دلیل غلبه جنبه خصوصی جرم بر حیثیت عمومی آن، که گاهی به لحاظ کم اهمیت بودن حیثیت عمومی جرم و گاه به علت رعایت مصالح خانوادگی و اجتناب از لکه‌دار شدن حیثیت افراد و بالاخره در مواردی بنا به ملاحظات سیاسی رخ می‌دهد قانونگذار دخالت دادستان در تعقیب متهم به ارتکاب این قسم جرایم را منوط به درخواست ذی‌نفع (متضرر از جرم) و وصول شکایت از سوی او کرده است.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ این تنوع جرایم از حیث نحوه تعقیب کیفری مرتکبان آن را به رسمیت شناخته است: «جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند: ۱. جرایمی که تعقیب آنها به عهده رئیس حوزه قضایی است چه شاکی خصوصی شکایت کرده یا نکرده باشد... ۲. جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد. ۳. جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب خواهد شود. ماده ۴» «قانون» عهده‌دار تعیین و تفکیک جرایم از جنبه این تقسیم‌بندی است.

با توجه به حکومت اصل قانونی بودن تعقیب بر نظام حقوقی ایران عدم لزوم شکایت شاکی خصوصی برای به جریان افتادن تعقیب کیفری مطابق با اصل بوده و خلاف آن نیازمند تصریح می‌باشد.^{۱۶} بر این اساس مقنن در تعیین نوع جرایم تنها به تبیین جرایمی که قابلیت تعقیب کردنشان مشروط به مطالبه شاکی خصوصی است اکتفا کرده است؛ ما بقی جرایم بنابر اصل در شمار جرایمی است که مطلقاً می‌توان متهمین به ارتکاب آن را تحت پیگرد قانونی قرار داد.

ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی عهده‌دار تعیین جرایم تعزیری است که جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شوند. لازم به ذکر است به موجب این ماده قانونی اشتراط شکایت شاکی خصوصی در تعقیب جرایم مندرج در آن یک شرط موجد و ابتدایی است نه استدامی؛ بنابراین انتفای شرط (یعنی گذشت شاکی خصوصی) لزوماً موجب انتفای تداوم تعقیب (جزای شرط) نخواهد بود و در این فرض «دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف‌نظر نماید. چنین وضعیتی مفهوم جدیدی از جرایم قابل گذشت وارد حقوق موضوعه نمود که هم با مفهوم جرایم حق‌الناسی و هم مفهوم سستی جرم قابل گذشت مغایر است که خود به دور از انتقاد نیست.^{۱۷}

۱۶. علی خالقی، همان، ص ۷۰.

۱۷. محمد آشوری، همان، ص ۱۷۷.

۲-۱. تعقیب جرایم علیه میراث فرهنگی

به موجب تصریح ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی جرایم موضوع فصل نهم کتاب تعزیرات یعنی جرایم علیه میراث فرهنگی در عداد جرایم قابل گذشت (به مفهوم مندرج در قانون مزبور) قرار گرفته است یعنی تعقیب متهمان به ارتکاب این قسم از جرایم معلق بر اراده شاکی خصوصی است. بنابر تصریح ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم میراث فرهنگی «سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود.»

حصر شاکی خصوصی در جرایم علیه میراث فرهنگی به یک سازمان مشخص خود قلب ماهیت مفهوم شاکی خصوصی است که در مبانی آیین دادرسی کیفری مورد تعریف قرار گرفته است. به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود.» اطلاق و عموم این ماده هر شخصی را که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان اعم از مادی یا معنوی شده باشد را شاکی خصوصی قلمداد کرده است. با این حال قانونگذار در استثنای خود (خروج جرایم علیه میراث فرهنگی از اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم) استثنایی دیگر نیز وارد کرده و شاکی خصوصی این نوع جرایم را منصرف به یک نهاد معین کرده است؛ استثنا در استثنایی که به واقع موجب محرومیت سایر زیان دیدگان از جرم از استیفای حق مطالبه جبران خسارت را سبب شده است. احتساب یک نهاد دولتی به عنوان شاکی خصوصی در قانون مجازات عمومی نیز صورت پذیرفته بود. به موجب بند ۱۴ ماده ۱۲۷ مکرر الحاقی در سال ۱۳۴۷ هـ: «در کلیه جرایم مذکور در ماده ۱۲۷ قانون مجازات عمومی و این ماده وزارت فرهنگ و هنر بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود.»

این اختصاص استحقاق طرح شکایت به یک سازمان مشخص به مانند تخصیص اکثری است که قبیح می‌نماید و موجب شده که قاطعیت و قطعیت قانون در تعقیب متهمان ارتکاب جرایم علیه میراث فرهنگی با تزلزل و تردید همراه شود.

۲. میراث فرهنگی به مثابه حقوق بشر

نگریستن نفسی به میراث فرهنگی شاید تنها بتواند محمل حق مالکیتی برای خالقان این آثار باشد که امروزه نشان و اثری از ایشان نیست و چنان که پیداست حق بدون صاحب منزلتی شایسته‌ای در علم حقوق نخواهد داشت. اما آن گاه که این اشیای مادی در ارتباط با انسان معاصر و آینده نگریسته شود موضوع حقی برای انسان مواجه با میراث فرهنگی خواهد بود که خاستگاه آن را نه در اراده دولت‌ها که در اقتضای انسانیت انسان باید جست. حقی که جهان شمولی، ذاتی و غیر قابل سلب است که تمام انسان‌ها می‌بایست به خاطر انسان بودنشان به صورت برابر از آن بهره‌مند

گردند^{۱۸} یعنی حقی از «حقوق بشر».

۲-۱. مفهوم‌شناسی حقوق بشر

به گفته سارتر (Sartre) انسان‌ها جستجوگران معنا هستند.^{۱۹} بنابراین اولین پرسش باید در پی یافتن معنایی برای حقوق بشر باشد. این معنایی که شالوده فلسفه حقوق بشر را تشکیل می‌دهد چنان گسترده است که این مقالت را مجال بازخوانی آن نیست. در دوسر طیف معانی ابراز شده در اطراف مقوله حقوق بشر هم می‌توان سخن فلاسفه اخلاق شهودی را شنید که تعاریف حقوق بشر را خالی از فایده می‌دانند چرا که آن را از بدیهیات و مستغنی از تعریف بر می‌شمارند و هم می‌توان بیرق مکتب سودگرایی را در اهتزاز به تماشا نشست که اصول کلاسیک‌شان نافی ایده حقوق بشر است.^{۲۰}

به طور کلی مفهوم حقوق بشر دلالت بر این معنا می‌کند که هر شخص به سبب انسان بودن حایز حقوقی است؛ حقوق بشر در این معنا حامل این مفهوم بدیهی نیست که بهره‌مندان از آن انسان هستند بلکه دلالت بر آن دارد که انسان‌ها بدون چون و چرا بهره‌مند از این حقوقند چرا که انسان هستند.^{۲۱} انسان‌ها به حکم انسان بودن دارای حقوقی هستند که از هیچ منبع خارجی آن را دریافت نکرده‌اند؛ حقوقی جداناپذیر از ماهیت انسانی که نه می‌توان آنها را سلب نمود و نه آنکه محدود ساخت.^{۲۲} خاستگاه این حقوق ذاتی مقدس بودن انسان و دارای کرامت بودن نوع اوست. این نوع انسان‌شناسی مستوجب گزینش‌هایی است که حقوق بشر را می‌سازد؛ گزینش‌هایی در ارتباط با اینکه برخی چیزها نباید نسبت به هیچ انسانی انجام شود و برخی دیگر می‌بایست نسبت به هر انسانی اعمال گردد.^{۲۳} کرامت انسان از مقومات ماهیت انسانی و تمییز دهنده او از سایر حیوانات است. «انسان برای آنکه زندگی انسانی داشته باشد باید از حداقل از برخی حقوق برخوردار باشد و اگر این حقوق از او سلب گردد زندگی او تا سر حد زندگی حیوانی تنزل خواهد کرد.»^{۲۴}

۱۸. سیدمحمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۹۳.

۱۹. حسین شریفی طراز کوهی، حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۱.

۲۰. حسین شریفی طراز کوهی، همان، ص ۷۵.

۲۱. حسین شریفی طراز کوهی، همان، ص ۳۱.

۲۲. ناصر کاتوزیان (و دیگران)، آزادی اندیشه و بیان، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸.

۲۳. حسین شریفی طراز کوهی، همان، ص ۱۲۰.

۲۴. محمدعلی اسلامی ندوشن، ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم، تهران، انتشارات آرمان، چاپ چهارم،

تفاوت در میان انسان‌ها یک واقعیت است اما با وجود تنوع و تعدد اختلافات، ایشان در یک وجه با یکدیگر اشتراک دارند و آن انسانیت است. به تعبیر یکی از اندیشمندان غربی «جنبه‌هایی از بشر بودن وجود دارد که در زیر همه سنت‌های محلی قرار دارند و اعم از اینکه در سنت‌های محلی پذیرفته شده باشند یا پذیرفته نشده باشند می‌بایست مشاهده گردند.»^{۲۵} این همان چیزی است که از آن به «حقوق بشر» تعبیر می‌شود.

حقوق بشر یک «حق-ادعا» است؛ بدین معنا که لازمه آن وجود تعهد در طرف دیگر است. نظام حقوق بشر متضمن حقوق افراد در برابر دولت‌هاست. رهاورد اعتقاد به محق بودن انسان‌ها مکلف شدن دولت‌ها نسبت به مراعات حقوق شهروندان تحت حاکمیت خود است. به همین دلیل ادبیات حاکم بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر در رابطه با دولت‌ها ادبیاتی تعهدآور و نسبت به افراد ادبیاتی حق محور است.^{۲۶}

۲-۲. جهانی بودن حقوق بشر

اصل ذی‌حق بودن انسان و وجود حقوق بشر با چالش نسبیت‌گرایی انسان‌شناسانه مواجهه شده است که انسانیت را عنصر مشترک میان بشریت نمی‌داند. علاوه بر آن چیستی حقوق انسان نیز در تقابل با نسبیت‌گرایی معرفت‌شناسانه قرار دارد که مدعی است معتقدات مورد پذیرش انسان‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و نمی‌توان به اجماع بر سر چیستی آنچه که انسان‌ها آن را حق خود می‌دانند رسید. اما نسبیت‌گرایی معرفت‌شناسانه که امکان گفت و گوی میان فرهنگی بر سر دستیابی به حقوق واحد جهانی را نیز نفی می‌کند آشکارا به خطا رفته است؛ واقعیت امروز جهان معاصر شاهدهی بر اثبات خلاف این مدعاست. وجود اسناد متعدد حقوق بشر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و توافقات روز افزون دول جهان در اطراف آن بیانگر طی شدن فرایند جهانی شدن حقوق بشر است.

حقوق بشر به عنوان یک حق پیشینی همه انسان‌ها نه مخلوق شرع است و نه مصنوع دولت که یک خواهش همگانی و رضایت جمعی است که خاستگاه آن در اشراق و شهود نهفته است و پای استدلالیان در احراز آن چوبین^{۲۷} معاهدات بین‌المللی کشف این احساس جمعی و نشان دادن لبخند بر لب انسانی است که از تأمین شدن نیازش احساس رضایت دارد. پس پرداختن به قیل و قال‌های فلسفی دیگر ملال‌آور خواهد بود آنگاه که این واقعیت مشاهده می‌شود که دولت‌های شرق تا غرب عالم بر سر وجود و چیستی حقوق بشر به توافق رسیده‌اند.

۱۳۷۱، ص ۲۴.

۲۵. حسین شریفی طراز کوهی، همان، ص ۱۴۲.

۲۶. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، همان، ص ۴۱.

۲۷. ناصر کاتوزیان (و دیگران)، حکومت قانون و جامعه مدنی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹.

اگر تا دیروز جرج کنان (Kennan) عمل کردن ایالات متحده وفق اصول اخلاقی را ناممکن می‌دانست چرا که معتقد بود هیچ معیار اخلاقی بین‌المللی وجود ندارد که بتوان به آن توسل جست.^{۲۸} اما امروز این سخن جان فینیس (John Finnis) عینیت یافته است که: «همه جوامع انسانی از خود علاقه و تمایل به ارزش‌های حیاتی انسان نشان می‌دهند... در هیچ جامعه‌ای کشتار سایر انسان‌ها بدون برخی توجیهات کاملاً مشخص مجاز تلقی نمی‌شود... دوستی را همه درک می‌کنند همه برداشتی از اموال و مالکیت و اموال و مقابله به مثل دارند... مذهب به اشکال مختلف جهانی است.»^{۲۹}

۳-۲. حق میراث فرهنگی در اسناد حقوق بشر

نقش اسناد حقوق بشر به عنوان یک معاهده بین‌المللی نسبت به حقوق بشر چیزی بیش از نقش کشفی و اعلامی نیست؛^{۳۰} با این حال نمی‌توان از اهمیت این دستاوردها غفلت ورزید و می‌توان این اسناد را به مثابه موازین حقوق بشر و قدر متیقن از آن قاطع اختلافات بر سر چیستی حقوق بشر دانست.

حق بهره‌مندی از میراث فرهنگی یکی از حقوقی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر منعکس شده است. ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر داشته است: «۱. هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند، از هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.» حق بهره‌مندی از «هنر» و اراده عموم آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر میراث فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل نیز در ماده ۱۵ خود کشورهای طرف این میثاق را به رسمیت شناختن «حق شرکت در زندگی فرهنگی» ملزم ساخته است. بدیهی است میراث فرهنگی و استفاده از آن بخشی از زندگی فرهنگی شهروندان هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد و محروم شدن از این میراث به معنای نقض این بخش از زندگی فرهنگی شهروندان محسوب خواهد شد.

ورای حق شهروندان هر جامعه نسبت به میراث فرهنگی جامعه بومی خود در مکتب حقوق بشر تلقی حقوق بین‌الملل معاصر آن است که بناهای تاریخی و میراث مادی فرهنگی ماهیتی فراجغرافیایی و فراملیتی دارند بنابراین تمام انبای بشر نسبت به آن ذی‌حق هستند.^{۳۱} این ذی‌حق بودن افراد متضمن تعهدی برای دولت‌هاست؛ تعهدی از جنس «تعهد به حمایت» یعنی تکلیف به

۲۸. حسین شریفی طرازکوهی، همان، ص ۹۳.

۲۹. حسین شریفی طرازکوهی، همان، ص ۶۸.

۳۰. سیدمحمد قاری سید فاطمی، همان، ص ۱۹۷.

۳۱. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های

حقوقی شهردانش، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۴۶۰.

بازداشتن دیگران از مداخله در این حق شهروندان که به صورت صیانت از میراث فرهنگی نمود می‌یابد. دولت‌ها بر مبنای این تعهد در برابر فرد انسان‌های روی زمین متعهد به حفظ و حراست از بناهای فرهنگی هستند. معاهدات بین‌المللی به وضوح این حق و تکلیف را به رسمیت شناخته است.

«کنوانسیون از حمایت میراث فرهنگی و طبیعی جهان» مصوب اجلاسیه کنفرانس عمومی سازمان یونسکو در سال ۱۹۷۲ م. با اشاره به آنکه میراث فرهنگی یک میراث جهانی به شمار می‌رود (بند ۱ ماده ۶) تصریح نموده است: «تشخیص، حمایت، حفاظت و شناساندن میراث فرهنگی وظیفه دول عضو کنوانسیون است. ماده ۴»

تعهد دولت‌ها در این حوزه تنها منصرف به حمایت و حفاظت از میراث فرهنگی مادی نیست بلکه امروزه به موجب «کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس» مصوب سال ۲۰۰۳ م. یونسکو دولت‌ها ملزم به حراست از میراث فرهنگی ناملموس نیز شده‌اند.

در حوزه حقوق بشر دوستانه میراث فرهنگی نیز در کانون توجه بوده است. محوری‌ترین سند بین‌المللی حقوق بشر دوستانه در این زمینه «کنوانسیون حمایت از اموال فرهنگی در زمان جنگ» مصوب سال ۱۹۵۴ م. در لاهه می‌باشد. این کنوانسیون از یک سو کشورهای عضو را ملزم می‌سازد اموال فرهنگی خود را نسبت به صدمات قابل پیش‌بینی در مخاصمات مسلحانه مورد حفاظت قرار دهند (ماده ۳ کنوانسیون) و از سوی دیگر کشورهای دیگر را ملزم می‌سازد که هیچ‌گونه عمل خصمانه‌ای را بر ضد اموال فرهنگی به کار نیندند (ماده ۴).

۴-۲. تحلیل مبانی حق میراث فرهنگی

از لحاظ نظری می‌توان این پرسش را طرح نمود که مبنای حق بشر بر بهره‌مندی از میراث فرهنگی چیست؟ تقریر دیگر این پرسش آن است که چرا دولت‌ها می‌بایست نسبت به حمایت و حفاظت از این میراث متعهد باشند؟

نگریستن از پنجره اثبات‌گرایی در پاسخ دهی به این پرسش و کفایت به بیان این پاسخ که صرف معاهدات بین‌المللی دولت‌ها برای شکل‌گیری این تعهد حقوق بشری کفایت می‌کند (ایده قراردادگرایی) چشم‌انداز متقنی را در برابر دیدگان عقل نمی‌گشاید؛ به خصوص آنکه هنوز دولت‌هایی هستند که به چنین معاهداتی نپیوسته‌اند. بنابراین نمی‌توان و نمی‌بایست ثبوت یک حق بشری را معلق بر اراده و خوشایند دولت‌ها نمود.

برخی در توجیه نظری حق میراث فرهنگی ادعای وجود مالکیت مشاع همه افراد جامعه بر این اموال و در نتیجه فروکاستن حق مزبور به حق مالکیت افراد را طرح کرده‌اند^{۳۲} اما به نظر می‌رسد این تقلیل حق بهره‌مندی از میراث فرهنگی از یک حق اخلاق مدارانه به یک حق مالی فروکاستن

از منزلت این حق در هندسه معرفتی حقوق بشر باشد.

راز اهمیت میراث فرهنگی برای انسان را می‌بایست در کارکردها و فواید این میراث جستجو نمود. میراث فرهنگی از وجه اسنادی خود حامل وقایعی تاریخی است که مطالعه در آن موجب رفع جهل از انسان و علم او به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان می‌باشد؛ ارزش علم و حق بودن دانستن خود مقتضی آن است که انسان بتواند از میراث فرهنگی متمتع گردد. کارکرد دیگر میراث فرهنگی ارضای حس فطری زیبایی دوستی و زیبایی‌گرایی انسان است؛ به بیان دیگر داشتن یک «تجربه زیباشناختی» تجربه‌ای که در بستر تجربه حسی پدید آید یا از آن ناشی شود.^{۳۳} بنابراین میراث فرهنگی را می‌بایست حراست نمود تا بستر و اسباب داشتن یک تجربه زیباشناختی به عنوان یک ادراک حسی برای انسان محفوظ باقی بماند.

اما مهم‌ترین فایده میراث فرهنگی در فلسفه تاریخ مستتر است. میراث فرهنگی علاوه بر آنکه سبب علم به بودن‌های جوامع پیشینی می‌گردد سبب علم به «شدن»‌های جوامع و تطورات آنها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر آن نیز می‌گردد؛ این همان «علم تکامل جامعه»‌هاست که در فلسفه تاریخ بدان پرداخته می‌شود.^{۳۴} همین جنبه از میراث فرهنگی و تاریخی است که انسان می‌تواند با مذاقه در آن به علل‌شناسی تکامل یا انحطاط جوامع در دوره‌های زمانی گوناگون پرداخته و با چشمان حقیقت جو در آینه عبرت تاریخ بنگرد تا ردایی موزون بر قامت تکامل خود بپوشاند.

در جهان‌بینی دینی نیز سیر در آثار تاریخ از آموزه‌های تربیتی کتاب وحی است (فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین. آل عمران/۱۳۷) در این بینش مطالعه میراث فرهنگی تنها منصرف به مطالعات باستان‌شناسانه و بررسی سرگذشت انسان به عنوان یک سلسله حوادث عینی نیست بلکه مطالعات تاریخی به معنای تفسیر سرگذشت انسان است. در چنین بینشی است که تاریخ به منزله پیشرفت انسان ایفای نقش کرده و افق رو به گسترش او را ترسیم می‌نماید.^{۳۵} این عبرت‌آموزی میراث فرهنگی و تاریخی است که آن را در زمره عوامل تکامل دهنده انسان وارد می‌سازد؛ تکاملی که انسان نسبت به آن حق دارد و خود منشا حقوق بسیار دیگری برای اوست. تأثیر میراث فرهنگی در رشد و تکامل انسان محدود به مرزبندی‌های جغرافیایی نخواهد بود؛ بر این مبناست که کلام وحی ظرف مکانی توصیه خود را تمام گیتی قرار داده و امر به سیر در زمین به طور عموم فرموده است. میراث فرهنگی میراث بشر برای بشریت است که باید از آن صیانت نمود و آن را شناساند تا مردم با بهره‌مندی از آن و مشارکت در یک زندگی فرهنگی اسباب تعالی و تکامل خود را تدارک ببینند. حق بهره‌مندی از میراث فرهنگی حقی است جمعی که تمام ابنای

۳۳. رابرت ویلکسون، همان، ص ۱۵.

۳۴. مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، قم، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷، ص ۷۳.

۳۵. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، قم، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴.

بشر صاحب آن می‌باشند و دولت‌ها در برابر این حق متعهد به احترام و حمایت از آن هستند.

۳. اصلاح قانون

۳-۱. حقوق بشر مطاع تقنین

ثبات یک جامعه تا آن میزان به حاکمیت قانون وابسته است که با رویه شدن قانون‌گریزی می‌توان درباره سرنوشت آن نظام احساس خطر کرد. صاحبان اندیشه قانون‌گرایی را به مثابه یک فریضه اخلاقی توصیف و توصیه کرده‌اند و حتی سقراط حکیم از بیم قانون شکنی جام شوکران را به جان خرید. امروزه در جبهه مکاتب حقوقی دیگر کسی بر طبل قانون ستیزی نمی‌کوبد؛ فردگرایان و جامعه‌گرایان و عدالت‌طلبان و آزادی خواهان جمله در شیپور قانون و قانون‌مداری می‌دمند. اما به اشارت می‌توان گفت ستایش مفرط از قانون‌گرایی و موضوعیت بخشیدن به صرف قانون به سان نفی آن آسیب رسان است. حکومت قانونی مطلوبی است، که کرامت محورانه وضع شده باشد چرای که اجرای مطلق قانون کرامت انسان و حقوق ذاتی او را تضمین نمی‌کند. اجرای قانون خوب، خوب است نه اینکه با شکل‌گرایی مفرط وضع صرف قانون را مبیح اجرائیش دانست. معرفتی محتواگرایانه لازم است تا از فروافتادن در چاله معرفتی معرفت سوز اثبات‌گرایی در امان ماند و اراده دولت‌ها را بدون هیچ قید و شرط مشروعیت بخش قوانین ندانست. بنابراین دولت‌ها نمی‌توانند خودسرانه و برحسب خوشاینها و بداینها خود به تقنین پردازند بلکه مقنن باید ناموس طبیعت که قانونی از پیش موجود است را کشف کرده و به موقع امضا و اجرا گذارد.^{۳۶}

همان گونه که خورشید ازلا و ابداء طلوع و غروب می‌کند همه انسان‌ها نیز حق تکامل و تعالی دارند و گستره‌ای دیگر از حقوق که آفرینش آنها را وضع کرده است و از جنس تکوینند و نه تشریح. بنابراین در تقنین می‌بایست ایده حقوق بشر را به عنوان مبنای قانونگذاری مورد لحاظ قرار داد. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز که نظامی است بر پایه ایمان به «کرامت و ارزش والای انسان» از شمول این تکلیف خارج نخواهد بود. بر همین مبنا در باب موضوع میراث فرهنگی نیز لازم است تا سیاست جنائی نظام حقوقی ایران با عیار حقوق بشر سنجدیده شود تا نقیصه‌های احتمالی آن مرتفع گردد.

۳-۲. ایرادات قانون

۳-۲-۱. عدم التزام به تعهدات جهانی

اخراج جرایم علیه میراث فرهنگی از عداد جرایم عمومی غیر قابل گذشت به جرایمی که تعقیب آنها منوط به مطالبه شاکی خصوصی است و تعیین شاکی خصوصی در سازمان میراث فرهنگی

موفقیت نظام حقوقی در صیانت از میراث فرهنگی را با چالش مواجهه کرده است. اولین ایراد وارد بر نظام حقوق کیفری میراث فرهنگی در ایران از چشم انداز حقوق بشر آن است که جرایم علیه میراث فرهنگی به یک جرم خصوصی تبدیل شده است و دولت (دادسرا) نمی‌تواند بدون مطالبه شاکی خصوصی به تعقیب آن بپردازد. این درحالیست که طرف دیگر حق شهروندان جهانی جامعه مدنی جهانی تعهد دولت‌های ایشان است. حق بهره‌مندی از میراث فرهنگی و مشارکت در زندگی فرهنگی مستلزم تعهد دولت به حمایت از این حق با حفاظت از موضوع حق یعنی میراث فرهنگی است. بنابراین دولت نه تنها مجاز که از دیدگاه حقوق بشر متعهد و موظف است که علاوه بر تجریم جرایم علیه میراث فرهنگی به تعقیب قانون شکنان نیز اقدام نماید. این استنکاف از انجام یک تعهد بین‌المللی در نظام حقوقی ما در حالی صورت می‌گیرد که بنا بر اصول آیین دادرسی کیفری اصل بر لزوم تعقیب جرایم گذاشته شده است.

۲-۳. تملیک میراث فرهنگی به دولت

در اصطلاح نظام حقوقی ایران شاکی خصوصی کسی است که جرم مستقیماً نسبت به او واقع شده یا قائم مقام قانونی چنین شخصی محسوب شود.^{۳۷} بنابراین احتساب سازمان میراث فرهنگی به عنوان شاکی خصوصی در جرایم علیه میراث فرهنگی به منزله تملیک این میراث به سازمان مزبور است چرا که تنها از این منظر است که با وقوع جرم علیه یکی از آثار فرهنگی تاریخی سازمان میراث فرهنگی نسبت به آن متضرر می‌شود (ضرر مادی) و حق تعقیب بزه‌کار را به دست می‌آورد؛ این درحالی است که میراث فرهنگی جز اموالی نیست که متعلق ملکیت دولت باشد بلکه جز اموال و مشترکات عمومی است که برای استفاده مستقیم تمام مردم آماده بوده و دولت تنها از جهت ولایتی که بر عموم دارد تنها می‌تواند آن را اداره کند.^{۳۸} معیار تعلق میراث فرهنگی به اموال عمومی آن است که تمام اموالی که به طور مستقیم یا با واسطه از طرف دولت برای نیازمندی‌های عمومی اختصاص داده شده از اموال عمومی است. میراث فرهنگی نیز در دسترس عموم قرار داده شده است تا از رهگذر آن نیازهای معنوی و فرهنگی ایشان برآورده گردد. حق دولت بر این اموال یک «مالکیت اداری» است نه مالکیت مطلق.

۳-۲-۳. حرمان شهروندان از حق دادخواهی

یکی از حقوق شهروندی «حق دادخواهی» است. از جمله جهات قانونی شروع به تعقیب کیفری نیز شکایت شاکی است که به معنای طرح دعوای خصوصی در مرجع کیفری است. منظور از امکان طرح دعوای خصوصی در مرجع کیفری مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم است نه هر ادعای

۳۷. علی خالقی، همان، ص ۴۱.

۳۸. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۶۵.

حقوقی^{۳۹} بنابراین هر متضرر از جرمی حق دارد که نسبت به جبران خسارت از وقوع یک جرم اقامه دعوا نماید و دستگاه قضایی نیز مکلف به پذیرش تظلمات و رسیدگی بدان می‌باشد. یکی از اقسام ضرر «خسارت معنوی» است که چهره مالی و اقتصادی ندارد و به دارایی شخص صدمه نمی‌زند ولی سبب لطمه به حقوق غیر مالی او است.^{۴۰} اگرچه عدم تصریح قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۸۷ به قابلیت مطالبه خسارت معنوی توسط متضرر از جرم به قرینه قانونی بودن این مطالبه در قانون سابق (۱۲۹۰ ه. و سکوت در مقام بیان مقنن در سال ۱۳۸۷ موجب شده است که ظاهراً اکنون دادگاه‌های جزایی مجاز به صدور حکم به آن دانسته نشوند^{۴۱} اما واقعیت آن است که ضرر معنوی واقعی غیر قابل انکار است که نادیده انگاشتن آن به معنای نفی بعد معنوی انسان است. بهره‌مندی از میراث فرهنگی یکی از حقوق معنوی انسان است که به مانند سایر حقوق بشر ریشه در انسانیت او دارد؛ محروم ساختن شهروندان از این حق به معنای نادیده انگاشتن بعد معنوی در انسان و نیازهای این قسمی اوست که با مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران سازگاری و هم‌خوانی ندارد. اثر اثباتی قبول حق معنوی برای انسان اعتبار بخشیدن به ضرر معنوی با قابل مطالبه دانستن آن است. شاید غفلت قانونگذار از همین امر موجب شده است که در مورد میراث فرهنگی نیز با به رسمیت نشناختن خسارت معنوی و بالمآل حق معنوی شهروندان نسبت به این میراث با تعیین شاکی خصوصی در سازمان میراث فرهنگی این حق ذاتی شهروندان را نادیده گرفته و هم حق ایشان بر میراث فرهنگی و هم حق دادخواهی نسبت به نقض آن را به رسمیت نشناسد.

مؤخره

نظام حقوقی معاصر به میراث فرهنگی نه به مثابه یک امر بومی و ملی که به سان میراث مشترک بشریت نگاه می‌کند و بر همین مبنا تعهداتی علیه دولت‌ها تنظیم کرده است تا دولت‌ها به حفاظت و حراست از میراث فرهنگی اهتمام داشته باشند. با این حال نظام حقوق کیفری ایران در باب آیین دادرسی جرایم علیه میراث فرهنگی مشحون از ناسره‌های بسیاری است که در تعارض با موازین حقوق جهانی بشر قرار دارد؛ از یک سو برخلاف اصل حاکم بر نظام دادرسی موجود که مقتضی التزام دادرسی به تعقیب کلیه جرایم قانونی است جرایم علیه میراث فرهنگی را بدون هیچ جهت قانونی یا عقلانی از عداد جرایم عمومی خارج کرده و با تعلیق امکان تعقیب آنها بر مطالبه شاکی وصف خصوصی بدان بخشیده است. از سوی دیگر قانونگذار تنها به این تخصیص و استثنا اکتفا

۳۹. علی خالقی، همان، ص ۲۴۶.

۴۰. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد)، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ

چاپ ششم، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵.

۴۱. علی خالقی، همان، ص ۲۴۶.

نکرده و با تعیین شاکی خصوصی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بار دیگر مفهومی غیر جامع از شاکی خصوصی اراده کرده است و بدین طریق حق دادخواهی سایر شهروندان و همچنین حق بهره‌مندیشان از میراث فرهنگی را به عمد نادیده انگاشته است؛ و سرانجام آنکه احتساب سازمان میراث فرهنگی به عنوان شاکی خصوصی در جرایم علیه میراث فرهنگی این تفسیر از قانون را مجاز می‌شمارد که میراث فرهنگی در مالکیت سازمان مذکور به حساب آورده شود؛ گزاره‌ای که پذیرش آن در نظام حقوقی ایران میسور نیست.

با توجه به ایرادات وارده بر نظام حقوقی میراث فرهنگی در جهت اصلاح این ایرادات پیشنهاد می‌گردد.

از یک سو جرایم علیه میراث فرهنگی موضوع فصل نهم کتاب پنجم قانون تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از شمول حکم ماده ۷۲۷ خارج شود و از سوی دیگر با حذف ماده ۵۶۷ از قانون مجازات اسلامی زمینه اعاده حیثیت عمومی این قسم جرایم به آنها فراهم شود. در خاتمه اشاره به نظر مشورتی اداره کل حقوقی و اسناد مترجمین قوه قضائیه به شماره ۳۰۰۸/۷ که در تاریخ ۸۵/۴/۲۵ در پاسخ به استعلام شعبه پنجم دادسرای عمومی و انقلاب صادر شده است در تقویت نظریات ابراز شده در این نوشتار خالی از وجه نخواهد بود: «با عنایت به بعضی اصول قانون اساسی و برخی مواد از قوانین موضوعه آنچه دولت به صورت مالکیت عمومی در اختیار دارد متعلق به عموم مردم یعنی ملت است. به بیان دیگر دولت به نمایندگی از ملت آن را در اختیار دارد و توسط دولت مردان آن را تصدی و اداره می‌کند و چنانچه هر یک از دولت مردان در اداره و تصدی اموال عمومی موصوف مرتکب تعدی یا تفریط شود هریک از افراد ملت من باب امر به معروف و نهی از منکر حق اعتراض و بر این اساس اختیار دارد به دادستانی که طبق بند الف ماده ۳ اصلاحی ۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حافظ حقوق عمومی است مراجعه و دادخواهی کند. دادگستری مرجع تظلمات عمومی است و هریک از متضرران از اقدامات غیرقانونی مسؤولان مملکتی و سایر افراد جامعه می‌توانند به دادگستری مراجعه و اعلام شکایت کنند. بنابراین چنانچه شهرداری براساس اجازه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مرتکب اقداماتی شده باشد که سبب تزلزل بنیان آثار فرهنگی تاریخی گردد بنابه دادخواهی هر یک از افراد ملت دادستان محل مکلف به رسیدگی و تعقیب متهمین به ارتکاب جرم اعم از مباشر و معاون بر اساس ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی خواهد بود».

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۶) آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
۳. بیگزاده، صفر (۱۳۸۷) شیوه‌نامه نگارش قانون، چاپ سوم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای

اسلامی.

۴. خالقی، علی (۱۳۸۷) آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۶. زراعت، عباس (۱۳۸۲) شرح قانون مجازات اسلامی: بخش تعزیرات، چاپ اول تهران: ققنوس.
۷. شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۴) کلید قوانین در امور کیفری، چاپ اول، تهران: نشر دادیار.
۸. شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۸۰) حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۸. قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸) حقوق بشر در جهان معاصر (درآمدی بر مباحث نظری)، جلد اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸) حقوق بشر در جهان معاصر، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
۱۰. کاتوزیان، ناصر {و دیگران} (۱۳۸۲) آزادی اندیشه و بیان، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶) حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
۱۲. کاتوزیان، ناصر {و دیگران} (۱۳۸۵) حکومت قانون و جامعه مدنی، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱) دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، فلسفه تاریخ، چاپ پانزدهم، قم: صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) جامعه و تاریخ، چاپ دوازدهم، قم: صدرا.
۱۶. مرتضوی، سید ضیا (۱۳۸۶) «درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسؤولیت دولت اسلامی»، فقه، شماره پنجاه و یکم و دوم، صص ۱۲-۵۳.
۱۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۴) حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
۱۸. ویلکنسون، رابرت (۱۳۸۵) هنر، احساس و بیان، ترجمه: امیرمازیار، جلد سوم، چاپ اول، تهران: فرهنگستان هنر.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. X, No. 2

2011-2

Articles

- The Differences between Mistake and Ignorance to the Subject-Matter of Contract
- Bankruptcy in Fault and Fraud: From Commercial Code to Islamic Penal Code
- Complicity in Unintentional Crimes
- Concept and Nature of Future Contracts
- Analysis The Theory of the Unification of Transnational Commercial Contracts Law
- Peace and Human Rights in Curriculum under the International Instruments

Special Issue: Cultural Heritage Law: Capacities and Challenges

- Unable Justice and Preservation of Cultural Heritage
- Islamic Penal Code of Iran on Crimes against Cultural Property: 566 bis Article
- Copyright Protection for Architectural Works
- Some Strategic Developments in Restitution of the Cultural Property in Contemporary International Law
- New Developments in Restitution of Cultural Property with a View to Restitution of Indigenous People's Cultural Property
- The Protection of Cultural Property in Times of Armed Conflicts: The Practice of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia
- "Functional" Concept Evolution of Cultural Property in a More Humanization of International Law
- Deficiencies in Legislations for Protection of Cultural Heritage
- Right on the Historical Name of the Persian Gulf from the Perspective of International Law
- Examining Various Mechanisms for International Disputes over Cultural Properties



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study

ISSN: 1682-9220